



روشهای شناخت خداوند از دیدگاه فلاسفه / نقش دین در خداشناسی

با مقایسه بین تفکر الهی و روش مادی در پاسخگویی به سؤالات بنیادین بشر انسان در می‌یابد تکامل فکری و معنوی تنها در سایه دین محقق شده و توسط آن، آفاق وسیعی در برابر عقل و اندیشه او گشوده می‌شود.

خبرگزاری مهر - با مقایسه بین تفکر الهی و روش مادی در پاسخگویی به سؤالات بنیادین بشر انسان در می‌یابد تکامل فکری و معنوی تنها در سایه دین محقق شده و توسط آن، آفاق وسیعی در برابر عقل و اندیشه او گشوده می‌شود.

شناخت خداوند یک تکلیف است، اما منظور، شناخت حقیقت ذات خدا نیست بلکه مراد، شناخت صفات او به اندازه طاقت بشری است که تحقق آن در دو مرحله انجام می‌پذیرد؛ شناخت خود و درک اوصاف آن و سلب جهات نقص از آن، یعنی در واقع شناخت صفات خداوند، به ادراک آنچه که سابقاً در نفس خود شاهد بوده ایم بازمی‌گردد. دین هرگز بشر را به سوی جهل ارجاع نمی‌دهد بلکه نوعی انقلاب فکری است که انسان را در همه عرصه‌ها به سوی کمال و ترقی سوق می‌دهد.

این عرصه‌ها چهار بعد دارند:

الف: منظم کردن افکار و عقاید و پاک‌سازی آنها از اوهام و خرافات.

ب: تضمین اصول اخلاقی

ج: تحکیم ارتباطات اجتماعی

د: لغو تفاوت‌های نژادی و قومی

انسان تنها در سایه ایمان به خداوند و معرفت او و ادیان الهی به این اهداف چهارگانه می‌رسد: در عرصه اول یعنی اصلاح افکار و عقیده، هرگز ممکن نیست که انسان بدون داشتن عقیده زندگی کنند، حتی کسانی که الحاد پیشه کرده‌اند و شعار بی‌دینی برگزیده اند نمی‌توانند بدون داشتن اعتقادی در تبیین و تفسیر وجود و فرجام حیات زندگی کنند. این دین است که جهان و نظم موجود در آنرا با تفسیری واقع‌گرایانه و غایت‌انگار تشریح نموده و قوانین حاکم بر عالم را بر پایه مبانی مستحکمی توضیح می‌دهد. بشر، در تفسیر دینی هرگز به طور عبث بر صفحه وجود ظاهر نشده و به طور تصادفی خلق نشده است، به گونه‌ای که برای تکوین و خلقت او در این سیاره، غایتی وجود دارد که می‌توان در سایه تعالیم انبیاء و هدایت مبعوثین خالق، بدان دست یافت و در نتیجه تفسیر دینی و معنوی کاملاً با تفاسیر مادی انگارانه متفاوت است. ماده‌انگاران عقیده دارند که ماده اولیه جهان، قدیم بوده و خود به خود نظم یافته است یعنی نه دارای غایتی است و نه انسان در آن جایگاهی دارد. ولی کائنات در دیدگاه انسان الهی، آغاز و انجامی دارد یعنی از خداوند نشأت گرفته و در نهایت نیز به سوی خداوند باز می‌گردد.

به ذهن هر انسان سلیم النفس سه پرسش ابتدائی خطور می‌کند:

1- از کجا آمده است؟

2- به سوی کجا می‌رود؟

3- چرا خلق شده است؟

آنها معتقدند که آغاز و انشاء هر چیز از خداست و در نیز همه موجودات به او باز می‌گردند «إنا لله وإنا إليه راجعون«؛ یعنی غایت خلقت، تخلق به ارزشها و آرمانهای اخلاقی و شناخت و به اسماء و صفات پاک اوست. این در حالی است که ماده‌انگاران و ملحدین هیچ پاسخ رضایت‌بخش و قانع‌کننده‌ای به آن سه پرسش نمی‌دهند. با مقایسه بین تفکر الهی و روش مادی در پاسخگویی به این سه سؤال است که انسان در می‌یابد تکامل فکری و معنوی تنها در سایه دین محقق شده و توسط آن، آفاق وسیعی در برابر عقل و اندیشه او گشوده می‌شود. این در حالی است که ماده‌انگاران، همواره ذهن بشر را با جهل و ابهام پر می‌کنند و اندیشه او را به سوی شکاکیت، نسبی‌انگاری و خرافات سوق می‌دهند.

از آنها باید پرسید چگونه ممکن است ماده داراي نیروی باشد که به خود نظم ببخشد؟ آیا ممکن است علت و معلول، فاعل و مفعول و یا جاعل و مجعول یکی باشند؟ آیا می توان پذیرفت که این نظم دقیق و شگفت انگیز در جای جای عرصه گیتی، حاصل یک تصادف کور باشد؟ قطعاً پاسخ به تمام این پرسشها منفی خواهد بود.

درباره نقش دین در توسعه و تضمین اخلاق باید گفت که عقاید دینی همواره پشتوانه محکمی برای اصول اخلاقی است، زیرا تقید و پایبندی به ارزشها و اصول و رعایت آنها، غالباً با دشواریها و مشقتهایی همراه است و اجرا شدن این اصول اخلاقی در جامعه، مستلزم تحمل آلام و دشواریهایی می باشد.

در اینجا این پرسش مهم مطرح می شود که ضمانت اجرا و تحقق این اصول متعالی اخلاقی چیست؟ اعتقاد به وجود خدای متعال و روز آخرت و ثواب و عقاب، عامل مهمی در تشویق و تحریک انسان به اجرای اصول اخلاقی در حیات دنیوی می باشد، در حالی که اگر این اعتقاد وجود نداشت، اخلاق و دستورهای آن صرفاً به پند و اندرزهایی توخالی تبدیل می شد که هیچ ضمانت اجرایی برای آن وجود نمی داشت.

ویل دورانت درباره ارتباط دین و اخلاق می نویسد: [171#&](#)؛ دین باعث تجلی اخلاق است، یعنی برخلاف مبادلات اقتصادی که غایت آن موفقیت مادی و دنیوی است، اخلاق می تواند در برخی زمینه ها مغایر با تمایلات و لذائذ شخصی باشد و این اعتقاد دینی است که می تواند احساس مسئولیت را در قبال رعایت اصول اخلاقی در روح انسان ایجاد کند. [raquo&](#)

دیگر نقش مهم دین، تحکیم و توسعه ارتباطات اجتماعی است زیرا داشتن عقیده دینی قطعاً اصول اجتماعی را پابرجا می کند. به خاطر اینکه انسان متدین دارای تکالیفی ضروری است که او را به سوی عمل و فعالیت در راستای ارزشها، هنجارها و اعتقادات جامعه سوق می دهد در حالی که در جوامع غیردینی تنها قدرت و زور است که عامل واداشتن مردم به اجرای اصول اجتماعی می باشد.

یکی دیگر از نقشهای بسیار حائز اهمیت دین، الغاء و امحاء تفاوت های نژادی و قومی در جهت ایجاد عدالت و حقوق مساوی و جلوگیری از استضعاف و استثمار مظلومین می باشد. مطابق آموزه های دینی، تمام بشریت مخلوق يك مبدأ واحد بوده و همگی در پیشگاه او برابر هستند و هیچ تبعیض و تفاوتی - مگر در تقوی - بین آنها وجود ندارد [171#&](#)؛ ان اکرمکم عند الله اتقیکم [raquo&](#).

یعنی نباید بعضی مردم لبریز و غنی باشند و بعضی دیگر در گرسنگی و حرمان بسر برند. اکنون که اندکی از نقش اساسی و محوری دین در زندگی انسان بازگو شد، چگونه می توان از کنار مسأله شناخت خداوندی که توسط فرستادگان برگزیده خود - انبیاء - ادیان بر حقی را نازل کرده گذشت و آنرا به بوته فراموشی سپرد؟

خداشناسی یکی از مهمترین مباحث کلامی، فلسفی و عرفان و تفسیر می باشد که در طول تاریخ، منشأ مسائل فکری بسیاری بوده است. شاید بتوان مهمترین مسائل مربوط به این بحث را این گونه طبقه بندی نمود:

ضرورت شناخت خدا، یعنی آیا شناخت خدا ضروری است؟ و اگر پاسخ مثبت است منشأ آن از کجا است؟

آیا دلائل اقامه شده درباره خداشناسی عقلی و برهانی هستند و یا سمعی و نقلی؟

آیا اساساً شناخت خداوند امکان پذیر است؟

شناخت ما از خداوند چگونه شناختی است؟ تقلیدی است یا برهانی و یا بدیهی؟ آن معرفت، معرفتی وجودی است، یا علم حضوری و یا ادراک شهودی ...؟

راههای شناخت خداوند.

آثار شناخت خدا در زندگی فردی و اجتماعی.

تمایز شناخت صحیح و شناخت خطا نسبت به خداوند.

تنوع و تعدد روشها در خداشناسی.

رابطه معرفت نفس و شناخت خداوند.

تحول معرفت به خداوند.

موانع معرفت به خداوند.

رؤیت خداوند، آیا معرفت خدا از طریق رویت او ممکن است؟

هرچند 171#&؛ گزنفون&؛ و 171#&؛ فیثاغورث&؛ اشاراتی به این موضوع داشته اند، غالباً افلاطون را سرآغاز طرح مباحث الهی می دانند. افلاطون می گوید: 171#&؛ غلط است تصور کنیم صفاتی را که می شناسیم می توان به مالک عالم وجود نیز اطلاق کرد[1]؛ و در جای دیگر می گوید: 171#&؛ رسیدن به صانع و ایجاد کننده عالم بسیار دشوار بوده و بحث و گفتگو پیرامون او محال است[2]؛ . [raquo;2]

فیلسوفان روشهای گوناگونی را برای حل مشکل شناخت خداوند پیشنهاد نموده اند که شاید بتوان آنها را اینگونه بیان کرد:

عدم امکان شناخت خداوند به طور مطلق.

شناخت خداوند از طریق تنزیه یعنی 171#&؛ الهیات سلبی&؛.

شناخت خداوند از طریق تشبیه یعنی 171#&؛ الهیات ایجابی&؛.

جمع بین تشبیه و تنزیه که رأی برگزیده امامیه است .

ماتریالیست ها و ملحدین اعتقاد دارند که بحث از ماوراء ماده بیهوده است و اساساً این موضوع از موضوعاتی نیست که در تیررس عقل انسان باشد. تحقیق درباره ماوراء الطبیعه و موجودات مجرد از ماده، مانند فرشتگان و عقول و نفوس و مبدع آنها، هیچ سودی در زندگی در بر نداشته و صرف وقت پیرامون این مباحث، تنها انسان را از انجام وظایف خود باز می دارد.

در برای پاسخ به این شبهه، علل نیاز به آن امور را بیان می کنیم .

نقش حیاتی دین در زندگی:

مشاهده شد که دین نقشی قوی و تأثیری بس عظیم در تکامل علوم دارد و روی گردانیدن از آن، خسارات جبران ناپذیری به همراه دارد. پس این ادعای واهی ماتریالیست ها که بحث از دین و ماوراء طبیعت در زندگی امکان پذیر نیست، دروغ بستن به دین و کلامی بیهوده و خالی از تحقیق است. البته آنچه درباره نقش دین و تأثیر آن در عرصه های زندگی انسان ذکر شد تنها از شئون و اوصاف دین حقیقی- که همواره مشوق علم و اخلاق بوده و با آنها منافاتی ندارد می باشد و ادیان کاذب و مجعولی که با دروغ و نیرنگ خود را به وحی و آسمان منسوب می کنند از موضوع بحث ما خارج هستند.

دفع ضرر محتمل

شمار بسیاری از مصلحان و نخبگان وجود داشته اند که زندگی خود را در راه اصلاح اجتماع و تهذیب آن فدا کرده اند و در طی قرون و اعصار، جوامع بشری را به اعتقاد به خداوند سبحانه فراخوانده اند. آنها تعلیم می دادند که مرگ پایان حیات نیست، بلکه پلی است که انسان را از خانه ای به خانه ای دیگر - یعنی از زندگی ناقص به زندگی کامل - می برد و اگر کسی به تکالیف و وظایف خود عمل کند دارای پاداش فراوان بوده و اگر مخالفت و سرپیچی نماید به عذاب بزرگی گرفتار می شود. هرگز نمی توان آن مردان بزرگ را به سادگی متهم به دروغ کرد زیرا علائم صدق و راستی در طول زندگی و گفتار و کردارشان هویدا بوده است، از این رو انسان عاقل به احتمال صحت گفتار آنها یعنی 171#&؛ دفع ضرر محتمل&؛ سوق داده می شود، زیرا حداقل همان طور که به سخن انسانهای عادی درباره احتمال وقوع خطر می اندیشیم باید به اخبار آن مصلحان نیز توجه کنیم. علمای کلام این موضوع را با عنوان 171#&؛ دفع ضرر

شکر منعم

تردیدی نیست که انسان در طول زندگی غرق در انواع نعمتهاست به نحوی که نعمتهای گوناگون او را احاطه کرده‌اند و این غیر قابل انکار است. از سوی دیگر عقل به لزوم «شکر منعم» دستور می‌دهد و این شکر جز با شناخت او محقق نخواهد شد. مبتنی بر این دو امر، بحث درباره منعمی که انسان را در نعمتها فرو برده واجب است. اما باید دانست که در پاسخ به ندای عقل و دعوت او به سوی «شکر منعم» - که فرع بر شناخت او است - شناخت خداوند ضروری است. این وجوه سه گانه یعنی (نقش دین در زندگی، دفع ضرر محتمل و لزوم عقلی شکر منعم) انسان را به سوی شناخت خدا سوق می‌دهد.

منابع:

1- محمد سعیدی‌مهر، علم کلام.

2- علامه حسن زاده آملی، راههای شناخت خداوند.

*نویسنده: دکتر پریش کوششی، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی

[1] - افلاطون، رساله اپینومیس، 2، ص 312

[2] - افلاطون، رساله تیمائوس، 28، ص 3-5